



دختر رستم
دیروز، رستم، برای
پیروزی ایران، از
سپهرایش گذشت و امروز
من دختر رستم، در یک
دست تفنگ و در یک
دست پسرکم، سپهرایم
را به میدان نبرد آورده‌ام
دشمن بداند، دشمن‌ها
در امروز فرداها بدانند
بانوی ایرانی، دختر زینب
عاشورا است و هرگز سنگر
را خالی نمی‌کند.



شاهد شهادت

هیچ موزه‌ای را وسعت نگهداری تو نیست، اگر نباشد، مشهد صاحب سری که تو بر آن بوسه می‌زدی، زمین هم برای نگهداریت کم است. تو تنها یک کلاه نیستی، یک شهادی، شاهد شهادت یک عشق و گواه صادق جنایت فرزندان شیطان. تو یک شهادی برای فردای قیامت

این ماذنه ...

اذان این ماذنه را جز نماز جهاد پاسخی نیست، نماز جهاد با وضوی شهادت.



بندر خرمشهر

یک روز کشتی‌ها به گل نشستند و دیگر روز این دشمن بود که به گل نشست.



سلام بر خرمشهر

سلام بر خرمشهر، سلام بر مسجد جامع خرمشهر و سلام بر همه دلاورانی که این مسجد و همه خرمشهر، معراج‌شان شد و سلام بر همه جان‌های تابناکی که با جهاد خویش خرمشهر را به کربلا گره زدند



آمدند پمانند اما...

آمده بودند، پمانند، آمده بودند قبله خرمشهر را عوض کنند، آمده بودند تا جامه شیطانی محمره بر خرمشهر بپوشانند، اما نمی‌دانستند، این جا کتام پلنگان و شیران است و رویهان اگر آمدند، باید مانندن را و باز گشت را از یاد ببرند، این جا خرمشهر است، این جا ایران